

دیوار  
علیرضا غلامی

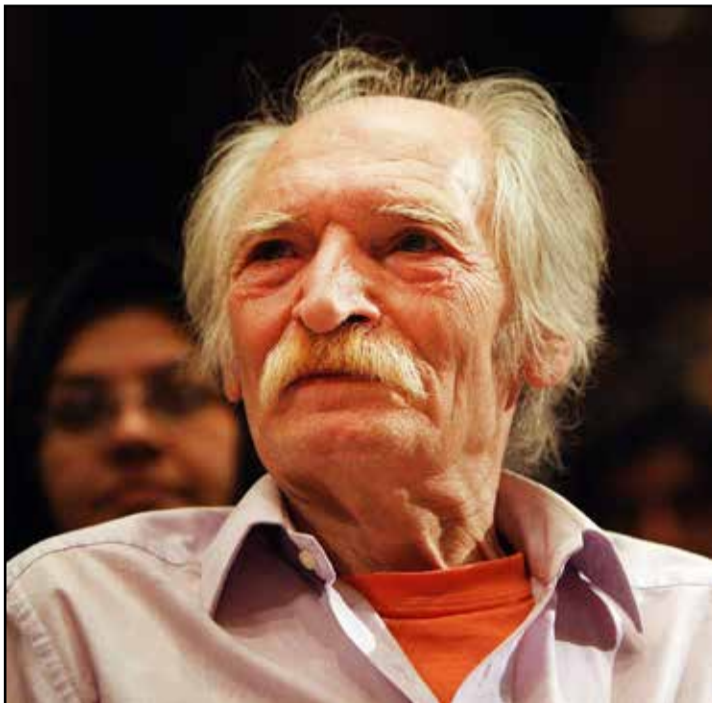
داستان بلند دیوار نوشته علیرضا غلامی که انتشارات مروارید به چاپ رسانده، با روایتی عینی و واقع‌گرایانه باطنی ظریف، خونسر دوزیر کانه در کار انتقاد از شرایط زمان و مکان راوی است. صحنه‌های روایت روشن و به هم پیوسته با نثری بسیار روان است بدون اینکه نویسنده دچار هیجان و فریفتگی از شیوه‌نثرش باشد. دیوار خالی از اطناب، توصیفات اضافی و زیاده‌گویی است و از بزنگاه روایت استفاده می‌کند. با وجود اینکه راوی در متن حوادث است، از هر گونه قضاوت و حتا تظاهر به اخلاقی‌گرایی خالی است. راوی دیوار نوجوانی در میانه جنگ ایران و عراق است و روایت با سن راوی و محدوده‌نگاه نوجوانانه او از وقایع، کاملاً همخوانی دارد. عمل و عکس‌العمل شخصیت‌ها بدون سفید و سیاه کردنشان و یا خودسانسوری راوی اتفاق می‌افتد. دیوار روایتی ملموس و در عین حال متفاوت از دهه‌شصت است و در شهری جنگ‌زده و تمام و کمال ویران شده اتفاق می‌افتد. با تک تک شخصیت‌ها بدون تظلمیر آن‌ها واقع‌گرایانه روبه‌رو می‌شود و بنتر آفرینی دقیقی از حوادث جنگ ایران و عراق در دل شهرهای ایران دارد. خونسردی راوی نوجوان دیوار گاه دهشتناک است اما طنز تلخی را با خود به یک می‌کشد. وفور مرگ و غایت ویرانی‌ها و رویارویی گریزناپذیر او با حوادث از او نوجوانی سرد ساخته است. راوی دیوار نگاهی به امروزی که کاملاً دهه‌شصتی به حوادث داروین امتیاز این داستان بلند است. دیوار تمثیلی از جامعه‌ای بزرگ در سازی کوچک است. خلاصه اینکه رمان دیوار علیرضا غلامی، چند ساعت خوب با احساس لذت‌آرایی آفریند.

جناب آقای شاپور گرایلی  
به همراه خانواده  
فرهاد بابایی

رمان جناب آقای شاپور گرایلی به همراه خانواده که نشر چشمه منتشر کرده است، راوی رمان پسر نوجوانی است از خانواده طبقه سوم جامعه در تمامی ابعادش. خانواده‌ای که نه تنها دچار بحران اقتصادی است که البته همین موضوع سوزده اتفاقات رمان است - بلکه طبقه اجتماعی و سوادشان نیز در ده پایینی قرار می‌گیرد. نویسنده در توصیف جزئیات و ویژگی‌های خانواده‌ای در این شرایط، موفق عمل کرده است. بدون شک خواننده می‌تواند در طول رمان، شناختی همه‌جانبه و جامع از خانواده‌ای در این طبقه به دست آورد. زبان رمان از آن جایی که این زاویه اول شخص روایت می‌شود، زبان محاوره انتخاب شده است. طنز شاخصه و عنصر اصلی در روایت این رمان است که کمک‌شایانی به پرکشش شدن آن کرده است. نگاه دقیق طنزآمیز همراه با پرداخت جزئیات و موقعیت شخصیت‌ها و رویارویی آن‌ها با موقعیت‌ها، تلخی وضعیتی که خانواده گرایلی در آن قرار دارند، تعدیل می‌دهد تا خواننده را با وضعیتی ترازیک روبه‌رو نکرده باشد. نویسنده در رمان اشاره‌های محسوس به وضعیت سیاسی و مسایل روز حال حاضر امروز جامعه ایران دارد. برای اشک‌ها، دعاها، عصبانیت‌ها، تشنج‌ها، بی‌احترامی‌ها، بی‌اعتمادی‌ها و در نهایت حتا شکل‌گیری شخصیت‌ها بنابر این انتخاب خانواده‌ای از این طبقه می‌تواند برای عامه مردم نیز پرکشش است. زیرا توصیف ملموس از یک خانواده مواجیب بگیر شلوغ و دچار بحران ارائه می‌دهد.

نگاهی به جریان داستان کوتاه و رمان در ادبیات امروز ایران

# دوئل میان داستان کوتاه و رمان



آرمان فریدان

با یک مرور تند به اوایل قرن نوزدهم می‌رسد و بی‌درنگ ما را به ادگار آلن پو در آمریکا و نیکلای گوگول در روسیه می‌رساند.

## همه‌ما از زیر شنل قرمزی بیرون آمده‌ایم

ادگار آلن پو نخستین بار در باره داستان کوتاه حرف زد و داستان‌های مرگ سرخ را به رشته تحریر درآورد و گوگول با داستان بی‌تغییرش، شنل قرمزی که البته از حجم داستان‌های کوتاه امروزی بیشتر و از زمان‌های پر و پیمان روسی بسیار کم حجم‌تر است، داستان کوتاه را وارد ادبیات داستانی کرد. داستایوفسکی می‌گوید: «همه‌ما از زیر شنل قرمزی گوگول بیرون آمده‌ایم.» بعدها گوگول دومپاسان و نتوان چخوف پدر خوانده داستان کوتاه نویسان ایرانی با به این عرصه پر مخاطره گذاشتند و به حق که چخوف انقلابی در داستان نویسی به راه انداخت و مقلدان و پیروان بسیاری یافت و توانست داستان کوتاه را به کمال برساند و تعریف دقیقی درباره چارچوب و ساختار داستان کوتاه ارائه دهد و نه تنها در میان رمان نویسان بزرگی چون لئون تولستوی و داستایوفسکی جایگاه خودش و داستان کوتاه را در ادبیات روسیه و مخاطبان ادبیات به اثبات برساند، بلکه سرآغاز جریان نوینی از داستان‌نویسی در جهان و به ویژه ایران شد. همین‌طور که جلوتربیاپیم به جیمز جویس، ارنست همینگوی، سالیانجر و ویلیام فاکنر می‌رسیم که از قلعه‌نشینان داستان نویسی جهان هستند و هر کدام مکتب‌های مخصوص به خود را در داستان نویسی پایه نهادند و در داستان کوتاه سرآمد شدند. اما در ایران پس از پشت سر گذاشتن ادبیاتی که هنوز شعر بر آن سیطره دارد و هنوز نتوانسته در داستان حرفی برای گفتن داشته باشد، پیش از آن که به عصر ماشین‌نویس برسیم، جمال‌زاده سنگ‌اول را در داستان کوتاه نویسی گذاشت تا هدایت بنای داستان کوتاه فارسی را به نام خودش بسازد.

با یک مرور تند به اوایل قرن نوزدهم می‌رسد و بی‌درنگ ما را به ادگار آلن پو در آمریکا و نیکلای گوگول در روسیه می‌رساند.

## کمی به عقب بازگردیم!

درباره دلایل ظهور داستان کوتاه در



مدرنیته غرب وام گرفتند و به ایران آوردند. بنابراین در گرماگرم جنگ دوم جهانی و دهه ۲۰ دوره اوج داستان کوتاه بوده که بی‌تکرار آن داستان کوتاه را یک جادوگر خود جمع کرده است. دهه ۲۰ سال‌هایی است که محمدعلی جمال‌زاده، صادق هدایت، صادق چوبک، بزرگ علوی، بهرام صادقی، ابراهیم گلستان و صمد بهرنگی روند داستان کوتاه نویسی را به‌طور جدی پی گرفتند و اگر چه در کارنامه خود گاه‌گاه در رمان نیز طبع آزمایی کردند اما به‌طور مشخص در داستان کوتاه قلم زدند و در این دایره شناخته می‌شوند. دهه ۲۰ سال‌های سرنوشت داستان کوتاه در ایران است تا پیشگامان داستان مدرن در ادبیات ایران بنایی محکم از داستان کوتاه به جایگزارند و کارنامه قابل دفاعی برای بازخوانی آیندگان داشته باشند و بدون تردید سرآغاز سبکی نو در داستان نویسی شدند تا پیروان آن‌ها در نسل‌های بعد همچنان در چارچوب داستان کوتاه بنویسند و این نهضت صرفاً جنبشی زودگذر در عرصه داستان نباشد. کم‌اینکه پیروان صادق هدایت نه تنها داستان کوتاه را هنوز به شیوه او می‌نویسند بلکه سبک و سیاق و فضا و شخصیت‌های هدایت همچنان سایه سنگینش را بر داستان کوتاه و البته داستان بلند انداخته است تا داستان نویسان همچنان در فضاهایی تاریخی کوتاه‌تری نسبت به حیات رمان در مغرب زمین دارند، بازتابی نه‌چندان دور و دراز، در سال ۱۳۰۰ با «یکی بود، یکی نبود» محمدعلی جمال‌زاده، یا به عرصه گذاشت. بدون تردید رابطه داستان‌نویسان با راهی شدن به‌فرنگ دیگری در عرصه داستان نویسی و آشنایی با ادبیات غرب بی‌تأثیر نبوده است. محمدعلی جمال‌زاده و صادق هدایت هر دو در فرنگ زندگی کردند و اندیشه و سبک نوشتن راز جهان

مدرنیته غرب وام گرفتند و به ایران آوردند. بنابراین در گرماگرم جنگ دوم جهانی و دهه ۲۰ دوره اوج داستان کوتاه بوده که بی‌تکرار آن داستان کوتاه را یک جادوگر خود جمع کرده است. دهه ۲۰ سال‌هایی است که محمدعلی جمال‌زاده، صادق هدایت، صادق چوبک، بزرگ علوی، بهرام صادقی، ابراهیم گلستان و صمد بهرنگی روند داستان کوتاه نویسی را به‌طور جدی پی گرفتند و اگر چه در کارنامه خود گاه‌گاه در رمان نیز طبع آزمایی کردند اما به‌طور مشخص در داستان کوتاه قلم زدند و در این دایره شناخته می‌شوند. دهه ۲۰ سال‌های سرنوشت داستان کوتاه در ایران است تا پیشگامان داستان مدرن در ادبیات ایران بنایی محکم از داستان کوتاه به جایگزارند و کارنامه قابل دفاعی برای بازخوانی آیندگان داشته باشند و بدون تردید سرآغاز سبکی نو در داستان نویسی شدند تا پیروان آن‌ها در نسل‌های بعد همچنان در چارچوب داستان کوتاه بنویسند و این نهضت صرفاً جنبشی زودگذر در عرصه داستان نباشد. کم‌اینکه پیروان صادق هدایت نه تنها داستان کوتاه را هنوز به شیوه او می‌نویسند بلکه سبک و سیاق و فضا و شخصیت‌های هدایت همچنان سایه سنگینش را بر داستان کوتاه و البته داستان بلند انداخته است تا داستان نویسان همچنان در فضاهایی تاریخی کوتاه‌تری نسبت به حیات رمان در مغرب زمین دارند، بازتابی نه‌چندان دور و دراز، در سال ۱۳۰۰ با «یکی بود، یکی نبود» محمدعلی جمال‌زاده، یا به عرصه گذاشت. بدون تردید رابطه داستان‌نویسان با راهی شدن به‌فرنگ دیگری در عرصه داستان نویسی و آشنایی با ادبیات غرب بی‌تأثیر نبوده است. محمدعلی جمال‌زاده و صادق هدایت هر دو در فرنگ زندگی کردند و اندیشه و سبک نوشتن راز جهان

مدرنیته غرب وام گرفتند و به ایران آوردند. بنابراین در گرماگرم جنگ دوم جهانی و دهه ۲۰ دوره اوج داستان کوتاه بوده که بی‌تکرار آن داستان کوتاه را یک جادوگر خود جمع کرده است. دهه ۲۰ سال‌هایی است که محمدعلی جمال‌زاده، صادق هدایت، صادق چوبک، بزرگ علوی، بهرام صادقی، ابراهیم گلستان و صمد بهرنگی روند داستان کوتاه نویسی را به‌طور جدی پی گرفتند و اگر چه در کارنامه خود گاه‌گاه در رمان نیز طبع آزمایی کردند اما به‌طور مشخص در داستان کوتاه قلم زدند و در این دایره شناخته می‌شوند. دهه ۲۰ سال‌های سرنوشت داستان کوتاه در ایران است تا پیشگامان داستان مدرن در ادبیات ایران بنایی محکم از داستان کوتاه به جایگزارند و کارنامه قابل دفاعی برای بازخوانی آیندگان داشته باشند و بدون تردید سرآغاز سبکی نو در داستان نویسی شدند تا پیروان آن‌ها در نسل‌های بعد همچنان در چارچوب داستان کوتاه بنویسند و این نهضت صرفاً جنبشی زودگذر در عرصه داستان نباشد. کم‌اینکه پیروان صادق هدایت نه تنها داستان کوتاه را هنوز به شیوه او می‌نویسند بلکه سبک و سیاق و فضا و شخصیت‌های هدایت همچنان سایه سنگینش را بر داستان کوتاه و البته داستان بلند انداخته است تا داستان نویسان همچنان در فضاهایی تاریخی کوتاه‌تری نسبت به حیات رمان در مغرب زمین دارند، بازتابی نه‌چندان دور و دراز، در سال ۱۳۰۰ با «یکی بود، یکی نبود» محمدعلی جمال‌زاده، یا به عرصه گذاشت. بدون تردید رابطه داستان‌نویسان با راهی شدن به‌فرنگ دیگری در عرصه داستان نویسی و آشنایی با ادبیات غرب بی‌تأثیر نبوده است. محمدعلی جمال‌زاده و صادق هدایت هر دو در فرنگ زندگی کردند و اندیشه و سبک نوشتن راز جهان

روزهای غم‌نان، روزهای دویدن‌های بی‌سرانجام و حساب و کتاب‌های اقتصادی، شاید ناشران را با سلیقه توده مردم همراه کرده تا در یک حساب سرانگشتی، با چرتکه‌های خارج از دور بخواهند رمان‌ها و بعضاً رمان‌های زرد و بازاری و نه رمان نخبه‌گرا را در رویارویی با داستان کوتاه به جنگی بی‌پایان که هیچ برنده‌ای ندارد، بکشاند

## روزهای غم‌نان و دویدن‌های بی‌سرانجام

این روزها، روزهای انزوا و به اصطلاح خانه‌نشینی داستان کوتاه نویسان است. داستان‌نویسانی که کارشان را با داستان کوتاه آغاز می‌کنند، پس از چندی راه البته هنوز با همان سبک و سیاق میراثی صادق هدایت، تکنیک نوشتن، فضاها، شخصیت‌های اندک و گاه‌گاه رمان‌هایی کوتاه که مرز بین داستان بلند و رمان را در نوردیده‌اند، همان چارچوب داستان کوتاه‌های دهه ۴۰ را دارند. و نه تنها رمان تخت‌تاز‌های به تن‌نکرد بلکه اغلب داستان‌های کوتاهی هستند که بی‌دلیل بلند شده‌اند و در میان از کالبد نزار داستان کوتاه تکه‌ای کنده می‌شود و رمان نیز حیاتی نومی‌یابد.

روزهای غم‌نان، روزهای دویدن‌های بی‌سرانجام و حساب و کتاب‌های اقتصادی، شاید ناشران را با سلیقه توده مردم همراه کرده تا در یک حساب سرانگشتی، با چرتکه‌های خارج از دور بخواهند رمان‌ها و بعضاً رمان‌های زرد و بازاری و نه رمان نخبه‌گرا را در رویارویی با داستان کوتاه به جنگی بی‌پایان که هیچ برنده‌ای ندارد، بکشاند. این روزها ناشران خریدار رمان شده‌اند و دیگر داستان کوتاه نویسان آمانی برای بالیدن و پدیدآوردن سرمایه‌گذار روی داستان‌های کوتاه پیدامی‌کنند. آیا سلیقه انسان پست مدرن ایرانی در این هیاهوی دویدن و بحران اقتصادی گرایش به خواندن رمانی بلند دارد که مدتی طولانی بتواند او را در دنیای خودش نگه دارد و سرگرم سازد؟ یا ساخت‌روزافزون سربال‌ها در کنار فیلم‌های سینمایی که این روزها با هزینه‌های بیشتر در قالب‌های دی‌ان‌دی‌باله‌دار به خانه‌های مردم می‌روند، گویای این است که همچنان مردم ایران به دنبال طی روزهای طولانی با قصه‌های هستند که آدم‌های بیشتر و حوادث بیشتری دارد؟ به راستی ناشرانی که امروزه تنها خریدار رمان از مؤلفان هستند چه در صندوق اسرار دارند؟ آیا روند تبدیل داستان کوتاه نویسان به رمان نویس شکافی در ادبیات مدرن ایران ایجاد خواهد کرد؟ آیا ذهنی کوتاه‌نویس در بلندنویسی موفق خواهد بود؟ آیا داستان کوتاه دوباره جان می‌یابد؟



## گرامیداشت نیمای غزل در سالروز مرگش

سه تار شکسته، جای پا، چلچراغ، مرمر، رستاخیز، خطی ز سرعت و از آتش، دشت ارژن، گزینده اشعار، درباره هنر و ادبیات، آن مرد.

مرد همراهم، کاغذین جامه، کولی و نامه و عشق، عاشق‌تر از همیشه بخوان، شاعران امروز فرانسه، با قلب خود چه خریدم؟، یک در پیچه آزادی، مجموعه اشعار، یکی مثلاً این که، با مادر همرا

سیمین خلیلی معروف به سیمین بهبهانی در ۲۸ تیرماه ۱۳۰۶ در تهران زاده شد و در ۲۸ مرداد ۱۳۹۳ در تهران بدرود حیات گفت.

سیمین بهبهانی معروف به نیمای غزل، نویسنده و غزل‌سرای معاصر بیش از ۶۰۰ غزل سرود و ۲۰ جلد کتاب منتشر کرد. موضوعات غزل‌های او عشق، وطن، انقلاب، جنگ، فقر، تن‌فروشی، آزادی بیان و حقوق زنان است. آثار وی عبارتند از: